

# کلام جدید

جلسه بیت و دوم: هرمنوتیک - بخش دوم

استاد احسان عبادی

تایپ و تنظیم:  
محمد جواد اسماعیلی

1398

در جلسه بیست و دوم با موضوعات زیر آشنا خواهید شد:

■ شرح بررسی و نقد مکاتب هرمنوتیکی

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا  
وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر و الزمان، السلام عليك يا بقيه الله في ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت حجّه بن الحسن ، که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او فرمانبری می‌نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره‌مند سازی.

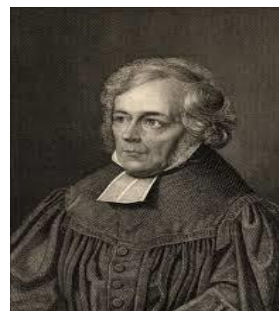
در جلسه قبل به مکاتب هرمنوتیک رسیده بودیم. هر کدام از یک نگاه به این بحث توجه می کنند.

### هرمنوتیک کلاسیک

به دانش هرمنوتیک در دوره ای که موضوع آن روش کشف معنای متون مقدس بود هرمنوتیک کلاسیک می گویند. شناسایی روش ها که از چه روش هایی می توانیم متن متون مقدس را معنا کنیم و بفهمیم. البته آرام آرام به بحث حقوقی و جامعه شناختی هم کشیده شد ولی اصل بحث برای همان بود که ما بفهمیم راههای فهم متون مقدس چیست که پرچم دار این مکتب گفتیم آقای دان هاور بود.

### هرمنوتیک مدرن

این مکتب معمولا بعد از آثار جناب شلایر ماکر به وجود آمد. ایشان را پدر هرمنوتیک مدرن خطاب می کنند.



### هرمنوتیک رمانتیک

در این هرمنوتیک افراد تلاش می کنند ذهن مولف را بازسازی کنند که مولف در چه فضایی این کتاب را نوشت تا بتوانند فهم بهتر کسب کنند. هم آقای شلایرماخر و هم آقای دلتای در این دوره هستند. این بحث به خاطر اینکه با جریان رمانتیسم در آلمان رابطه داشت به همین خاطر نام آن را هرمنوتیک رمانتیک گذاشتند. حرف آقای شلایرماخر این بود اصل بر بدفهمی متن است. یعنی شما ابتدا به ظاهر یک متنی را می خوانید نمی توانید برداشت درستی را از آن داشته باشید. باید شیوه درست فهم متن را یاد بگیرید حتی ساده ترین و بدیهی ترین جملات.

## هرمنوتیک فلسفی

این هرمنوتیک با آثار جناب نیچه آغاز می شود و تا حالا هم ادامه دارد. به بررسی ماهیت فهم و هستی شناسی و پدیدار شناسی می پردازد. یک شیء، هستی و ذات و ماهیت آن چیست. پس هرمنوتیک متن فقط یک قسمت از هرمنوتیک فلسفی است اما دامنه آن وسیع تر است. تفاوت اساسی هم با روش های قبلی دارد. روش های قبلی دنبال راه بودند که با چه راهی می توانیم به فهم برسیم. این فهم را با نگاه فلسفی دنیال می کند. می گوید حالا این فهمی که شما پیدا کردید طبق مبانی فلسفی چطوری است و می توانیم روی آن اثرگذاری کنیم یا خیر.

مهمترین آموزه های هرمنوتیک فلسفی که زمینه های اصلی چالش در حساسیت در تفکر دینی بود هشت سرفصل مهم دارد که امروز امثال سروش و شبستری از آن پیروی می کنند:

### 1- فهم متن محصول ترکیب افق معنایی مفسر و افق معنایی متن است

مولف در این بین تمام شده است. یعنی متن را فقط نوشته و دیگر نامی از آن نیست. اکنون تفسیر آن با مفسر است و ارتباطی که متن می گیرد.

این امر ممکن است غلط باشد و ممکن است ذهن نویسنده این نباشد، اما می گویند این طور نیست و تمام شد. نویسنده از دنیا رفته و تمام شد و رفت.

حالا به نظر شما این خودش ایجاد انحراف نمی کند؟

هر برداشتی را می شود از متن کرد.

### 2- درک عینی متن یعنی دقیق متن امکان پذیر نیست.

یعنی نمی توانید صد در صد به فهم یک متن برسید.

### 3- فهم متن بی پایان است و امکان قرائت های مختلف بدون هیچ محدودیتی وجود دارد.

همه مفسرین این را می گویند. آیه قرآن به این موضوع اشاره می کند. اما می گویند این طور نیست. فهم متن تمام نشدنی نیست. فهم متن یک مسئله ادامه دار است. هیچ وقت شما نمی توانید بگویید تنها دلیل این جمله و تنها مفهوم این جمله همین است. این طور نیست.

انحراف در اینجاست. سروش هم همین حرفها را می زند که می گوید ما اصلاً خاتم الانبیاء نداریم. ما هم می توانیم رویاهای رسولانه داشته باشیم. ما هم می توانیم مکاشفات داشته باشیم. پیامبر آمد عقل ما را کامل کرد. بعد از پیامبر ما نیاز به امام نداریم و خودمان هستیم و عقل خودمان. گفتیم دکتر سروش چیزی از خودش ندارد. هر چه دارد کپی برداری از غربی هاست.

### 4- هیچ فهم ثابتی وجود ندارد و همه فهم ها گذرا و تاریخ مند هستند.

یعنی تاریخ انقضای این فهم روزی تمام می شود. درک نهایی نداریم. این هم نادرست است. بعد از هزار و چهارصد سال از این آیه و از این روایت فهمیدیم باید نماز بخوانیم و روزه بگیریم. من امروز می گویم فهم من این نیست. فهم من چیز دیگری می گوید. تفسیر به رای می کنیم. هرمنوتیک اگر خوب استفاده نشود کار را به تفسیر به رای می کشاند.

اما این جمله خودش را زیر سوال می برد. گفت فهم ثابتی وجود ندارد. پس حقیقت مطلق نداریم. پس خود این جمله هم زیر سوال می رود. شما می گوید هر فهمی یک روزی تاریخ انقضاء دارد، من هم می گویم همین جمله شما که هر فهمی یک روزی تاریخ انقضاء دارد آیا خود این جمله تاریخ انقضاء دارد یا خیر؟

اگر نه بگوئید پس حرف ما درست است پس نمی شود به خود این جمله هم اعتماد کرد. چون ممکن است روزی تاریخ انقضایش برسد که به تعبیر شما قطعاً می رسد پس به چیز غیر ثابت نمی شود تکیه کرد. اگر بگوئید این جمله ثابت است پس چیز ثابت داریم. پس نگوئید فهم کاملی نداریم.

بحث همین است که بچه ها در دانشگاهها وقتی چیزی را با قاطعیت تعریف می کنیم می گویند هیچ چیز مطلق و قطعی وجود ندارد. همین جملات کانت و دکارت و امثالهم است که می شنوند. متأسفانه ما مذهبی ها فلسفه غرب نخواندیم ولی آنها خواندند و این انحرافات را به رخ می کشند. می گویند چطور اعتراف می کنید قرآن حق و حقیقت است. ما هیچ حق ثابت و کامل و صد در صدی نداریم. پاسخ خیلی ساده است. در پاسخ می گوئیم همین جمله شما که هیچ حق ثابتی نداریم و هیچ حق قطعی نداریم خودش الان حق ثابت است یا غیر قطعی است؟

اگر بگوئید حق قطعی است پس حقیقتی داریم. چرا می گوئید نداریم؟

اگر بگوئید غیر قطعی است پس غیر قطعی است و چرا به چیز غیر قطعی باید اعتماد کرد؟

این جمله خودش را زیر سوال می برد.

5- حذف از تفسیر متن درک منظور مولف نیست و خود نویسنده یکی از خوانندگان متن است.

شما الان جمله من، کتاب من، نوشته من را می خوانید باید بفهمید و بدانید که منظوم چه بود. نظر من را باید بیپرسید. اما می گویند خیر این طور نیست و تمام شد. شما کتابتان را نوشتید و تمام شد. دیگر حق نظر دادن ندارید و بقیه دست ماست. خودتان هم به عنوان یک نویسنده می توانید جملات خودتان را تفسیر کنید و گرنه کلام رفت و تمام شد.

6- دخالت پیش دانسته ها در فهم متن

آنچه که در ذهنتان هست، آنچه که در پیش فرض هایی که دارید می توانید آنها را اعمال کنید. این هم ریشه تعصب را می تواند باز کند. یکی ممکن است پیش فرض های غلطی داشته باشد. با این پیش فرض ها منطقی است قرآن را تفسیر کند؟ یا هر فهم دینی را؟

اینجاست که آیت الله مصباح می گوید هرمنوتیک خطرناکترین شبهه تاریخ است. چون بذر انحراف را می ریزد. اینکه حق ثابتی وجود ندارد. فردا امام زمان خواهند آمد و می گویند نظر من این هست اما کسی مانند سروش می گوید خیر این طور نیست بلکه نظر من این هست. به امام زمان می گویند فهم شما از این آیه و حدیث این است و چه کسی گفته فهم شما درست است؟ امام زمان می فرماید من معصوم هستم اما می گویند خیر، عصمت وجود ندارد. عصمت بعد از پیامبر تمام شد. ولایت هم تمام شد. سروش جمله معروفی دارد که می گوید ختم نبوت ختم ولایت هم هست.

#### 7- معیاری برای سنجش تفسیر معتبر از غیر معتبر نداریم.

شما که می گوید هیچ تفسیر تمامی ندارد و راه فهم متن باز است سوال ما این است که آقای سروش! آقابانی که حرف مکتب هرمنوتیک فلسفی را می زنید مانند آقای هایدگر و گادامر، شما بیان می کنید فهم همیشه وجود دارد حالا در پاسخ به شما می گویم فهم همیشه وجود دارد و راه فهم باز هست، فهم درست و غیر درست را چطور می خواهید تشخیص دهید؟

می خواهید بگویند همه درست هستند؟

می خواهید بگویند همه غلط هستند؟

این امر امکان پذیر نیست. یک معیاری باید داشته باشید که ما بفهمیم طبق این معیار این حرف درست و طبق این معیار این حرف غلط است. با این منطقی که شما دارید تفسیری نداریم و همه قرائت های مختلفی است که همه از متن حاصل می شود و به طور نسبی هم معتبر هستند. پس من بر چه اساسی داوری کنم؟

در پاسخ می گویند عقل ما گفته است. شما سر چهارراه رسیدید و یک راه هم بیشتر درست نیست. شما می گویند سمت راست اما دوست شما می گوید سمت چپ. دوست شما می گوید شمال و شما می گویند جنوب. بالاخره حرف یکی از شماها درست است و هر چهار تای جهت که درست نیست. اینکه دکتر سروش دقیقا در کتاب قبض و بسط تئوریک شریعت و در کتاب صراط های مستقیم خودش علنا می گوید که همه ادیان نسبتی از حق را دارند و هیچ دینی حق کامل ندارد، این جمله انحراف است. اگر همه ادیان قرار است نسبتی از حق داشته باشند چطور ممکن است دین اسلام می گوید خدا یکی است اما دین مسیحیت می گوید سه تاست؟

بر چه مبنایی اسلام می گوید خوک حرام است و مسیحیت می گوید خوک حلال است؟

ممکن است در عین حال دو چیز متضاد هر دو حق باشند؟

اینکه عقلا محال است. اینکه امکان ندارد همزمان جایی سفید باشد و جایی سیاه. امکان ندارد هم زمان در جایی هم نور باشد هم تاریکی.

پس چطور آقای سروش می گویند همه دارای حق نسبی هستند؟

چنین چیزی نیست. اگر کسی به شما گفت برداشت من این است و برداشت شما این است و هر دو محترم، بگویید خیر این طور نیست. باید داور داشته باشیم. طبق داور می توانیم خودمان را محک بزنیم و بسنجیم. طبق داور باید این کار را بکنیم.



گادامر



مارتین هایدگر

#### 8- هرمنوتیک فلسفی یعنی نسبت گرایی تفسیری و تقویت کننده پلورالیسم معرفتی

یعنی هر تفسیری ممکن است درست باشد. یعنی معرفت شما از دین چند تکه باشد و همه به نوعی درست باشند. هم زمان هم اسلام حق است، هم مسیحیت و هم یهودیت و هم زرتشتی و همه حق هستند. یعنی تکثرگرایی یا همان پلورالیسم. تکثر حق بودن ادیان.

#### هرمنوتیک انتقادی

به هرمنوتیک اندیشمندانی که به نقد یا تحلیل یا تعدیل یا تقویت رویکردهای هرمنوتیک فلسفی می پردازند هرمنوتیک انتقادی می گویند. آقایانی مانند هابرماس و آپل از این مجموعه هستند.



کارل اتو آپل



هابرماس

#### هرمنوتیک نئو کلاسیک

افرادی که همت خودشان را برای احیای قصد مولف و معنای ثابت متن گذاشتند. تلاش می کنند که بگویند خود نویسنده چه معنایی داشت خود نویسنده چه هدفی داشت. هدف را در بیاوریم و بر مبنای آن بخواهیم کار کنیم. متن اتفاقاً مفهوم و معنای ثابتی دارد و شما نمی توانید بفهمید. کسانی که در این زمینه کار می کنند افرادی مانند آقای بتی و آقای هِرش. به همین خاطر

چون با هرمنوتیک کلاسیک شباهت دارد در آنجا گفتیم راههایی که برای شناخت فهم متن پیدا کنیم به آن هرمنوتیک نئو کلاسیک می گویند.

اینها مکاتب هرمنوتیکی بود که خدمت شما توضیح دادیم و امروزه هم بیشتر بحث هرمنوتیک فلسفی مطرح است اما قبل از اینکه ورود پیدا کنیم باید چند اصلاح را خدمت شما توضیح دهیم که انشالله در جلسه بعد توضیح می دهیم.